

دکتر احد نوری اصل

دکترای علوم سیاسی، همکار در مرکز مطالعات آمریکا



یکی از مهم‌ترین نقاط جهان که با وجود تلاش‌های غرب برای تسلط بر آن، همواره با مقاومت همراه بوده و تلاش‌های استعماری آمریکا در این منطقه با شکست مواجه شده است، حوزه آمریکای لاتین است. پیامدهای مداخلات آمریکا در امور داخلی این کشورها سبب گردید تا جنبش‌های چپ‌گرایانه و ضد امپریالیستی در کشورهایی مانند کوبا، ونزوئلا، بولیوی و... شکل گیرد و تقویت شوند. «سیمون بولیوار» نماد مبارزان ضد آمریکایی این منطقه است که هنوز هم با گذشت دهه‌ها، الهام‌بخش حرکت‌های ضد امپریالیستی در حوزه آمریکای لاتین است. به هر ترتیب، امروز می‌توان از حوزه آمریکای لاتین به عنوان یکی از مناطق مستعد خیزش علیه هژمونی آمریکا یاد کرد که در تلاش است جایگاه مؤثر خود را در نظم نوین جهانی به دست آورد و قدرتمندانه ایفای نقش نماید. در این مقاله، ظرفیت‌های سیاسی این حوزه عالم علیه بلوک غرب، بررسی شده است.

ظرفیت‌های سیاسی و امنیتی حوزه آمریکای لاتین برای مقابله با بلوک غرب



مقدمه

آمریکای لاتین در ادبیات سیاسی رایج همواره به عنوان «حیاط خلوت ایالات متحده آمریکا» محسوب می‌شده است. در واقع دخالت‌های مستمر و مداوم آمریکایی‌ها در امور داخلی کشورهای این حوزه (با عنوان دکترین مونروئه) سبب گردیده بود تا منطقه آمریکای لاتین به نوعی ملک مطلق آمریکایی‌ها پنداشته شود و به عنوان حوزه نفوذ دائمی آن تصور گردد؛ از این رو سیل مداخلات آمریکایی‌ها سرانجام با نوعی واکنش استقلال طلبانه و مبارزه جویانه از سوی مردم منطقه آمریکای لاتین همراه بود که نمود آن در جنبش‌های چپ‌گرایانه دهه‌ها قبل مشاهده گردید.

سیمون بولیوار، ارنستو چگوارا، فیدل کاسترو و... نمادهای مبارزه جویی ملت‌های زیر ستم و زیر سلطه آمریکای لاتینی هستند که تا به امروز، تأثیرات مهم خود را بر الهیات رهایی کشورهای این منطقه بر جای نهاده‌اند. مداخلات فزاینده و بنیان‌برافکن رژیم ایالات متحده در کشورهای آمریکای لاتین، احساسات عمومی را در این منطقه علیه واشنگتن تحریک نمود و آنها را به سمت انقلابی‌گری در نظام جهانی و خیزش علیه آمریکا سوق داد.

خیزش چپ‌گرایی علیه آمریکا!

می‌توان گفت که چپ انقلابی متولد شده در دهه‌های پنجاه و شصت میلادی، از حیث روش، به جنگ‌های چریکی و پارتیزانی تمایل

داشت و به طور جدی امحای نظام سرمایه‌داری جهانی را دنبال می‌کرد. اکنون نیز احزاب و گروه‌هایی در کشورهای آمریکای لاتین به عنوان چپ‌گرا شناخته شدند و در دوره‌های مختلف، موفق به تصاحب قدرت می‌شوند که با وجود تفاوت‌هایی در روش چپ‌های دهه‌ها قبل اما همچنان با سیاست‌های امپریالیستی آمریکا، به مخالفت پرداخته‌اند و روابط با قدرت‌های نوظهور جهانی (همچون چین، روسیه و...) را در دستور کار خویش قرار می‌دهند.

در یک نظرسنجی مهم که سال‌ها قبل در سراسر منطقه آمریکای لاتین صورت گرفته بود، نزدیک به ۸۶٪ مردم این حوزه، مخالفت قطعی خود را با سیاست‌های جهانی آمریکا اعلام نمودند؛ از این رو شاهد بوده‌ایم که در سال‌های گذشته، دولت‌های چپ‌گرای متعددی در آمریکای لاتین روی کار آمده‌اند که مناسبات نه‌چندان دوستانه‌ای با آمریکا داشته‌اند.

«کاسترو»ها در کوبا، چاوز و مادورو در ونزوئلا، اورتگا در نیکاراگوئه، کوره آدر اکوادور، مورالس در بولیوی، لولا داسیلوا در برزیل و... هر یک به طریقی نگرانی آمریکا برای تضعیف موقعیت خود در حوزه آمریکای لاتین را تشدید کردند. مواضع ضدآمریکایی این دولت‌های چپ‌گرا به میزانی عمیق شد که حتی در ارتباط با رژیم جعلی صهیونیستی نیز این مواضع گرفته شده است؛ چنان‌که آنها همواره تجاوزگری‌های صهیونیست‌ها علیه ملت مظلوم فلسطین را

با کاخ سفید، به صورت طبیعی در زمینه تأمین تسلیحات و نیازهای نظامی خود، با مشکل روبه رو می‌شوند. با توجه به هژمونی سنتی ایالات متحده بر این منطقه و وجود نوعی وابستگی به ابزارهای آمریکایی، کشورهای آمریکای لاتین، از این حیث خود را آسیب‌پذیر می‌دانستند؛ از این رو دولت‌های چپ‌گرا کوشیدند به تدریج وابستگی خود را به واشنگتن کاهش دهند و نیازهای تسلیحاتی و نظامی‌شان را از چندین مبدأ دیگر تأمین کنند. همین مسئله به محکم‌تر شدن جای پای قدرت‌های برتر تسلیحاتی (به صورت مشخص چین و روسیه) در حوزه آمریکای لاتین انجامید. به علاوه رزمایش‌های مشترکی نیز با حضور این قدرت‌ها در آب‌های حوزه آمریکای لاتین برگزار گردید که یک دهن‌کجی آشکار به آمریکایی‌ها محسوب می‌شد.

۳) همگرایی با تهران: چپ‌گرایان آمریکای لاتین، جمهوری اسلامی ایران را دوست و متحدی باثبات برای خود می‌دانند. روابط نزدیک کشورمان در طول دو دهه اخیر با کشورهایمانند ونزوئلا و کوبا، نشان از آن دارد که رویکرد ضدآمریکایی دو طرف توانسته است به مانند یک انگیزه قوی برای توسعه روابط عمل نماید. این روابط نزدیک و دوستانه به صورت جدی منافع آمریکایی‌ها را تهدید نمود و اکنون شاهد نگرانی مقامات ارشد آمریکایی از توسعه نفوذ تهران در این حوزه هستیم. نباید از این نکته غافل شد که ورود ایران به همکاری‌های راهبردی و استراتژیک با برخی کشورهای حوزه آمریکای

محکوم می‌کنند و آن را در خط مداخلات امپریالیستی آمریکا ارزیابی می‌نمایند.

ظرفیت‌های سیاسی - امنیتی این حوزه

با این توضیحات باید از ظرفیت‌های مهمی یاد کرد که در عرصه سیاسی و امنیتی، آمریکای لاتین را به حوزه‌ای با قابلیت مقابله با دست‌اندازی‌ها و مداخلات بلوک غرب (به رهبری آمریکا) تبدیل کرده است. این ظرفیت‌ها را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱) ائتلاف‌سازی منطقه‌ای علیه آمریکا: روی کار آمدن یک مجموعه چپ‌گرا در آمریکای لاتین، انگیزه آنها را برای ائتلاف‌سازی و ایجاد سازوکار جمعی در راستای مقابله با دست‌اندازی‌های احتمالی ایالات متحده آمریکا افزایش داده است. تصور این مجموعه آن است که می‌توان با یک سازوکار جمع‌گرایانه، سیاست‌های منسجمی را علیه مداخلات واشنگتن در پیش گرفت و از خطر نفوذ آن در آینده کاست.

به این ترتیب، دولت‌های چپ‌گرای آمریکای لاتین، سازوکار قدیمی OAS را که در سال ۱۹۴۸ با حضور تمامی کشورهای قاره آمریکا (به استثنای کوبا) تشکیل شده بود، برای پیگیری اهداف و منافع خود، ناقص و نارسا می‌دانند؛ از این رو در طول سال‌های گذشته، شاهد برگزاری نشست‌هایی میان رهبران ضدآمریکایی این منطقه بوده‌ایم که ایجاد اتحادیه آلبا، مهم‌ترین نمود و نتیجه این رویکرد مهم منطقه‌ای است.

۲) متنوع‌سازی شرکای استراتژیک: دولت‌های ضدآمریکایی در حوزه آمریکای لاتین، با تقابل



لاتین، سهمگین‌ترین نتایج را برای آمریکایی‌ها به همراه داشته است و آنها را در منطقه‌ای که خود را مالک مطلق آن می‌دانسته‌اند، به حاشیه رانده است.

۴) نقش‌آفرینی جهانی: ظرفیت مهم بعدی را باید به تلاش مجموعه کشورهای حوزه آمریکای لاتین برای اثرگذاری بر روندهای جهانی، مربوط دانست. مهم‌ترین کشور این منطقه، در این زمینه برزیل است که با هدایت لولا داسیلوا و سیاست‌های خاص خود، در پی تبدیل کشورش به یک بازیگر فعال و اثرگذار در سطح بین‌المللی است. عضویت برزیل در پیمان بریکس (در کنار روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) با هدف مدیریت‌گذار در نظم بین‌المللی و مخالفت با سازوکارهای موجود جهانی صورت پذیرفته است.

برزیل همواره خود را شایسته به دست آوردن کرسی دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌داند و این خواسته برازیلیا آشکارا در تخالف با منافع و دیدگاه‌های آمریکا و کشورهای غربی قرار می‌گیرد. سایر کشورهای حوزه آمریکای لاتین، با درجات متفاوت، این نقش‌آفرینی فعال را دنبال می‌کنند.

جمع‌بندی

به این ترتیب می‌توان مدعی شد که کشورهای حوزه آمریکای لاتین، با توجه به ریشه‌های قوی عقاید ضدآمریکایی، استقلال‌طلبی و رویکرد انقلابی خود، ظرفیت‌های مهمی در عرصه‌های سیاسی و امنیتی دارند. این ظرفیت مهم سبب

می‌شود تا کشورهای این منطقه علاوه بر حفظ استقلال و حاکمیت ملی خود و نفی مداخلات سنتی رژیم بحران‌ساز ایالات متحده آمریکا، در پی اثرگذاری بر تحولات جهانی برآیند البته در این میان، این کشورها به همکاری و هماهنگی با سایر قدرت‌های نوظهور جهانی و همچنین بازیگران مستقل در عرصه بین‌المللی تمایل دارند و تاکنون در این مسیر گام برداشته‌اند.

انتظار می‌رود که در نظم نوین جهانی که ماهیتی چندجانبه دارد، کشورهای آمریکای لاتین، نقش مهمی را بر عهده داشته باشند و این منطقه به یک قطب قدرت در فضای بین‌المللی تبدیل شود.